

مقایسه الهیات سیاسی یوهانس باپتیست متز و کارل اشمیت^۱

قربان علمی^۲

دانشیار ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مجتبی زروانی^۳

دانشیار ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

امین افخم^۴

دانشجوی دکتری تخصصی ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

الهیات سیاسی نوین یوهانس باپتیست متز، کشیش و الهی‌دان کاتولیک آلمانی، یکی از مهم‌ترین روایت‌های الهیات سیاسی مسیحی در مخالفت با فردگرایی، خصوصی‌سازی دین و نگاه استبدادی به حکومت است. متز به دلیل انتقادهایش از الهیات سیاسی کارل اشمیت و در تضاد با وی، الهیات سیاسی خود را «الهیات سیاسی نوین» می‌نامد. به باور متز، اشمیت با ذاتی دانستن خشونت در سیاست، الهیات سیاسی ضد دموکراتیک و یهودستیزانه‌ای را ارائه داده که زمینه فاشیسم و توجیه حذف دیگران را فراهم کرده است. از این رو، در این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مقایسه‌ای الهیات سیاسی متز و اشمیت می‌پردازیم؛ و هم‌چنین نوآوری‌های متز در الهیات سیاسی مسیحی و نقد وی بر اشمیت را بررسی خواهیم کرد. نوآوری اصلی متز این است که وی بر پایه زندگی و آموزه‌های عیسی مسیح و نیز آرای مکتب فرانکفورت، از «عقل یادآورانه» سخن می‌گوید. این عقلانیت که بر اساس یادآوری انتقادی گذشته است، می‌تواند به‌عنوان نقطه آغاز تازه‌ای برای کار در قلمروی الهیات مسیحی باشد و در تصمیم‌گیری و کنش‌های اجتماعی-سیاسی، نقش مؤثری ایفا کند.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۸

۲. پست الکترونیک: gelmi@ut.ac.ir

۳. پست الکترونیک: zurvani@ut.ac.ir

۴. پست الکترونیک (نویسنده مسئول): amin.afkham@yahoo.com

کلیدواژه‌ها

یوهانس باپتیست متز، الهیات سیاسی، کارل اشمیت، عقل‌یادآورانه، یادآوری رنج، یادآوری مصائب عیسی مسیح.

مقدمه

الهیات سیاسی یوهانس باپتیست متز^۱ (۲۰۱۹-۱۹۲۸م) کشیش و الهی‌دان کاتولیک آلمانی، از مهم‌ترین اندیشه‌های الهیات سیاسی معاصر، از دهه ۱۹۶۰م به این سو مطرح شده است. متز الهیات خود را بنا به دلایلی با عناوین گوناگونی مطرح کرده است، مانند «الهیات پس‌آییده‌آلیستی»^۲ در مخالفت با الهیات اگزیستانسیالیستی؛ و یا از عنوان «الهیات بنیادین عملی»^۳ برای نشان دادن اهمیت جنبه عملی الهیات سیاسی خود استفاده کرده است.^۴ استفاده وی از عنوان «الهیات سیاسی نوین»^۵ برای مخالفت با الهیات سیاسی کارل اشمیت^۶ (۱۹۸۵-۱۸۸۸م) بود.^۷ الهیات سیاسی اشمیت که در دهه ۱۹۲۰م در جامعه دانشگاهی مطرح شد و اصطلاح و بحث الهیات سیاسی، بیشتر با نام وی شناخته می‌شود، به دلیل پیوندش با ایدئولوژی نازیسم در آلمان، طرح نظریه‌هایی درباره مفهوم قدرت و حاکمیت و دفاع از دیکتاتوری، مورد توجه بسیاری قرار گرفته است.^۸

۱. Johannes Baptist Metz

۲. post-idealistic theology

۳. practical fundamental theology

۴. Metz, Johann Baptist, *Faith in History and Society: Toward a Practical Fundamental Theology*, Translated and Edited by James Mathew Ashley, New York, Crossroad Publishing Company, 2007, p.61.

۵. new political theology

۶. Carl Schmitt

۷. Metz, Johann Baptist, *A Passion for God: the mystical-political dimension of Christianity*, Translated by James Mathew Ashley, New York, Paulist Press, 1998, p.25.

۸. Hiebert, Kyle Gingerich, "The Architectonics of Hope: Apocalyptic Convergences and Constellations of Violence in Carl Schmitt and Johann Baptist Metz", *Telos*, no.160, 2012, pp.107-112.

بیش از چهار دهه از نخستین طرح الهیات سیاسی نوین متز می‌گذرد و وی در این مدت کوشیده است تا ابعاد گسترده و گوناگون دیدگاه‌هایش را به شکل‌های مختلفی تبیین و برهم‌کنش پیچیدهٔ دین و سیاست را واکاوی کند. در چند دههٔ گذشته استقبال فزاینده‌ای به نظریه‌های اشمیت، به‌ویژه در نقد لیبرالیسم شده است.^۱ همهٔ این‌ها، متز را واداشت تا از طرح الهیاتی سیاسی نوین خود، بر پایهٔ نقد الهیات استبدادی، ضد دموکراتیک و یهودستیزانهٔ کارل اشمیت، سخن بگوید. به باور برخی پژوهشگران، در چارچوب الهیات سیاسی مسیحی؛ الهیات سیاسی نوین متز می‌تواند جایگزینی برای الهیات سیاسی اشمیت باشد.^۲

با این‌که اشمیت در یکی از آثارش، نقد الهیاتی متز بر جامعهٔ سکولار را پذیرفته و از الهیات سیاسی وی، به‌منزلهٔ نقطهٔ آغازی برای طرح الهیاتی خودش استفاده کرده است،^۳ اما متز واژهٔ «نوین» را دقیقاً برای تمایز و جدایی رویکرد و مسیر الهیاتی خودش به اصطلاح الهیات سیاسی افزوده تا پاسخی انتقادی به الهیات سیاسی اشمیت باشد.^۴

متز، مسیحیت کاتولیک به‌ویژه در آلمان را در به قدرت رسیدن نازیسم و هیتلر و نیز رویدادهای تلخ جنگ جهانی دوم، از جمله کشتار یهودیان در آشویتس مسئول می‌داند. هم‌چنین برای وی این پرسش و چالش بزرگ مطرح است که چگونه آلمان گوتته، کانت و بتهوون به یک آلمان هیتلر، هیملر و آیشمان تبدیل شد؟^۵ افزون بر این‌ها، متز مدعی است که اشمیت با نظریاتش در الهیات سیاسی، توجیه قانونی و مشروعیت ایدئولوژیکی برای تقویت سیاست‌های غیرانسانی رایش سوم فراهم کرد؛ سیاست‌هایی مانند اردوگاه کار اجباری آشویتس یا هولوکاست. این رویدادها برای متز در کنار تجربهٔ حضور در جنگ جهانی دوم، وی را مصمم کرد تا مسیری کاملاً متفاوت از دیگر جریان‌های الهیات مسیحی در پیش بگیرد و الهیات سیاسی

۱. Ostovich, Steven, "Carl Schmitt, Political Theology, and Eschatology", *KronoScope*, Vol.7, Issue 1, 2007, pp.51-52.

۲. Tüick, Jan Heiner, *Christologie und Theodizee bei Johann Baptist Metz*, Germany, Paderborn, Schöningh, 2001, p.290

۳. اشمیت، کارل، *الهیات سیاسی* ۲، ترجمهٔ لیلا چمن‌خواه، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۱ش، ص ۷۷.

۴. Metz, *Passion for God: the Mystical-Political Dimension of Christianity*, pp.23-24.

۵. Ashley, J., Matthew, *Interruptions: Mysticism, Politics and Theology in the Work of Johann Baptist Metz*, Notre Dame, Indiana, University of Notre Dame Press, 2015, p.34.

نویسنده را الهیات دوران «پسا آشویتس»^۱ بنامد. ^۲ الهیاتی که باید به مسئله وضعیت عینی انسان‌ها و رنج‌ها، ستم‌ها و خشونت‌هایی که با عناوین گوناگون اعمال می‌شوند، اهمیت بدهد. با این‌که در چند سال گذشته درباره آرای کارل اشمیت، مقالاتی نگارش شده است، اما الهیات سیاسی متز چندان مورد توجه نبوده است؛ و از آن‌جا که متز روایت الهیاتی خود را در برابر روایت اشمیت قرار داده است، در نتیجه می‌توان با مبنا قرار دادن مضامین کلیدی الهیات سیاسی اشمیت، فهم بهتر و کامل‌تری از الهیات سیاسی نویسنده به دست آورد. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که ویژگی‌های اصلی الهیات سیاسی نویسنده، بر پایه نقدهایش بر دیدگاه‌های اشمیت چیست؟ پرسش دیگر که آن را بررسی می‌کنیم، این است که متز چه طرح تازه و متفاوتی از الهیات سیاسی مسیحی ارائه می‌کند که می‌تواند جایگزینی برای الهیات سیاسی اشمیت باشد؟ بنابراین در این نوشتار می‌کوشیم نخست به مضامین اصلی الهیات سیاسی اشمیت که متز به آن‌ها توجه داشته است، نگاهی بیندازیم و آن‌ها را مبنایی برای توصیف و تحلیل صورت‌بندی متز از ساختار اصلی و مفاهیم بنیادین الهیات سیاسی نویسنده قرار دهیم.

پیشینه الهیات سیاسی

مفهوم یا ایده کلی الهیات سیاسی و پیوند دین و سیاست، تنها در قلمروی مسیحیت پدید نیامده است و ریشه‌ای کهن دارد که سرچشمه‌های آن به ایده‌های یونانیان از مفهوم «پولیس»^۳ یا شهر و «امر سیاسی»^۴ در آتن و فلسفه‌های هلنیستی «دولت-شهر»^۵ برمی‌گردد و عبارت «الهیات سیاسی» نیز برای نخستین بار در فلسفه رواقی روم باستان مطرح شد.^۶ برخی از پژوهشگران الهیات سیاسی باور دارند که کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان،

۱. after Auschwitz

۲. Metz, *Passion for God: the Mystical-Political Dimension of Christianity*, p.54.

3. polis

4. political

5. city-state

۶. Phillips, Elizabeth, *Political Theology: A Guide for the Perplexed*, London, T&T Clark, 2012, p.4.

سرچشمه اصلی پیدایش الهیات سیاسی مسیحی است، اما گروهی دیگر از پژوهشگران، کتاب شهر خدا^۱ اثر آگوستین^۲ (۴۳۰-۳۵۷م) را که متأثر از رواقیان بود، نخستین و مهم‌ترین اثر الهیات سیاسی برمی‌شمارند. در برابر این دیدگاه، گروه سوم، آغاز الهیات سیاسی را به دهه ۱۹۶۰م و شکل گرفتن رشته الهیات سیاسی را به عنوان زمینه پژوهشی و رشته دانشگاهی، به کوشش اندیشمندان کاتولیک و پروتستان به دلیل رویارویی با بحران‌های سیاسی و فرهنگی نسبت می‌دهند. البته نسبت میان دین و سیاست و دامنه بحث الهیات سیاسی در تاریخ اندیشه غرب به مباحثی مانند قدرت و نظریه اجتماعی - سیاسی دوران مدرن و متفکرانی مانند متسکیو، لاک و روسو نیز کشانده شده است.

با این همه، باید توجه داشت که از یکسو آرای اشمیت به دیدگاه توماس هابز^۳ (۱۶۷۹-۱۵۸۸م) و از سوی دیگر، آرای متز به تفکر الکسی دو توکوویل^۴ (۱۸۵۹-۱۸۰۵م) نزدیک هستند. از آنجا که هابز که دین را سرچشمه اختلاف و تهدیدی برای صلح و امنیت مردم می‌دانست، از این رو برای جلوگیری از این مسائل، می‌خواست تا دین تابع دولت باشد. او با تحلیل رابطه دین و سیاست، دین را برای جامعه و دولت ضروری می‌دانست و با برداشتی ابزاری از دین و استفاده از متون دینی، الگویی ارائه می‌کرد که در آن دولت و کلیسا همسان هستند، همان‌گونه که عنوان فرعی کتاب *لویاتان وی یعنی رساله جوهر، صورت و قدرت کلیسایی و مدنی* نشان می‌دهد، وی دولتی مسیحی را به عنوان دولت کلیسایی و مدنی می‌انگاشت که در رأس آن حاکم مدنی قرار دارد و هابز، در این توجیه این الگو، از هر چیزی برای قدرتمند کردن حاکم خود استفاده کرد.^۵ از دید توکوویل، دین در سرشت انسان وجود دارد و منبع اقتدار اخلاقی و سرچشمه عادات و رفتار درست در جامعه است. او با برداشت لیبرال خود از دین، همه انسان‌ها را در پیشگاه خداوند برابر می‌دانست و باور داشت که مسیحیت، نه تنها سازگار با برابری و آزادی دولت و جامعه دموکراتیک است، بلکه دین مسیحی در دوام دموکراسی نقش مؤثری

۱. *The City of God*

۲. Augustine

۳. Thomas Hobbes

۴. Alexis de Tocqueville

۵. باریبه، موریس، دین و سیاست در اندیشه مدرن، ترجمه امیر رضایی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۹۵ش،

صص ۱۴۶-۱۴۷.

دارد.^۱

مضامین کلیدی الهیات سیاسی کارل اشمیت

این‌که آیا نظریه‌های اشمیت را در زمره‌ی الهیات مسیحی بدانیم یا خیر، پاسخ‌های متفاوتی را در پی داشته است. او یک الهی‌دان به معنای رسمی و دانشگاهی‌اش نبود و بیشتر پژوهش‌ها درباره‌ی آثارش در زمینه‌ی نظریه‌های حقوقی و سیاسی بوده است. با این همه، میخائیل هُلریخ^۲ استاد و پژوهشگر برجسته‌ی الهیات مسیحی، اشمیت را پایه‌گذار الهیات سیاسی سده‌ی بیستم میلادی و حقوق‌دان مهم کاتولیکی می‌داند.^۳

در دوران ضعفِ جمهوری وایمار در آلمان بود که الهیات سیاسی اشمیت زمینه‌ی توجیه قانونی و مشروعیت ایدئولوژیکی را برای روی کار آمدن دیکتاتوری نازی از میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۲۰ تا دهه‌ی ۱۹۳۰م فراهم کرد. سیاست نفرت نژادی که در قالب عبارت «دوستان و دشمنان دولت» مطرح شد، خشونت علیه یهودیان، اقوام رومانیایی، طرح پاک‌سازی آلمان از کولی‌ها و بیماران روانی و... همگی پیامدهای آن نظریه‌ها بودند.^۴

اشمیت این نظریه‌ی مهم را مطرح کرد که برداشت و فهم الهیاتی، در بنیان زندگی اجتماعی وجود دارد. از دید وی، زندگی اجتماعی و حیات جمعی انسان‌ها، به ذهنیتی مشترک بازمی‌گردد که ساخت آن ذهنیت و تصور مشترک، ریشه در الهیات دارد. این گزاره‌ی مشهورش که «همه مفاهیم مهم نظریه‌ی دولت مدرن، مفاهیم سکولاریزه شده‌ی الهیاتی هستند،^۵ فرصت‌ها و تأثیرات بسیاری را در الهیات سیاسی پدید آورد. دامنه‌ی تأثیر گسترده‌ی اشمیت بر فیلسوفان و متفکران

۱. همان، ص ۳۰۳.

۲. Michael Hollerich

۳. Hollerich, Michael, "Carl Schmitt", *The Blackwell Companion to Political Theology*, Oxford, Blackwell, 2019, p.114.

۴. Scott, Peter Manley, "Creation", *The Blackwell Companion to Political Theology*, Oxford, Blackwell, 2019, p.378.

۵. اشمیت، کارل، *الهیات سیاسی: چهار گفتار در باب حاکمیت*، ترجمه‌ی شجاع احمدوند و سمیه حمیدی،

مشهد، انتشارات مرنديز، ۱۳۹۲ش، ص ۷۱.

معاصر را می‌توان در آثار افرادی مانند هانا آرنت^۱ و یا جورجیو آگامبن^۲ یافت که از ابعاد گوناگون، دیدگاه‌های وی را بررسی کرده‌اند. مهم‌ترین نمونه‌های تأثیر اشمیت در قلمروی الهیات مسیحی را می‌توان در آثار و اندیشه‌های ویلیام کاوانو^۳ یافت. کاوانو همسو با دیدگاه اشمیت، در یکی از آثارش به نام *مهاجرت‌های مقدس*؛^۴ چنین استدلال می‌کند که چگونه مفاهیم رستگاری، وظیفه و ایثار، زمانی مختص خداوند و کلیسا بودند، در حالی که در دوران مدرن به قلمروی سیاسی دولت - ملت اختصاص یافته‌اند. این که در نبود نشانه‌هایی از باور و یا ایثار دینی، دولت یا قلمروی سکولار پدید نیامده است؛ بلکه این نشانه‌های دینی هستند که به قلمروی سکولار منتقل شده‌اند و کم‌کم مردم به دولت، به چشم یک نجات‌دهنده نگاه کردند و آن را هم‌چون بدنی به جای بدن عیسی مسیح، شایسته عمیق‌ترین وفاداری، ایثار و پیروی دیدند.^۵

ما در این نوشتار به چهار مضمون کلیدی الهیاتی اشمیت توجه می‌کنیم که متز در نقد و پاسخ به آن‌ها، مفاهیم و بحث‌هایی را در الهیات سیاسی نوین خود مطرح کرده است. این‌ها عبارت‌اند از: مکاشفه الهی، انسان‌شناسی دینی، کلیساشناسی و برتری مسیحی.

مکاشفه الهی و نظریهٔ دوست-دشمن

الهیات سیاسی اشمیت بر محور مفهوم مکاشفه بنا شده است. او نه تنها از این مفهوم، برای شکل دادن و تقویت نظریهٔ سیاسی‌اش بهره برد، بلکه مکاشفه الهی را امری سیاسی کرد تا از این گفته‌اش که «امر سیاسی مطلق است»، برداشتی فراگیر و جهانی کند که از نگاه الیزابت فیلیپس، پژوهشگر الهیات سیاسی، این گزاره، تأیید بی‌رحمانه‌ای از قدرت مطلق سیاسی است.^۶ بر پایهٔ تفسیر الهیاتی اشمیت، مکاشفه الهی از حقیقت که در قالب عیسی مسیح نمود

۱. Hannah Arendt

۲. Giorgio Agamben

۳. William Cavanaugh

۴. *Migrations of the Holy*

۵. Cavanaugh, William T., *Migrations of the Holy: God, State, and the Political Meaning of the Church*, Grand Rapids, Michigan, Eerdmans, 2011, pp.1-3.

۶. Phillips, Elizabeth, *Political Theology: A Guide for the Perplexed*, p.5.

یافت، میان دو دسته از انسان‌ها جدایی پدید آورد: دسته نخست که مؤمنان به مکاشفه حقیقت یا همان دوستان خدا و دسته دوم کافران به مکاشفه الهی که همان دشمنان خدا و مؤمنان هستند.^۱ همین امر زمینه تمایز و جداسازی میان انسان‌ها را فراهم کرد.

به باور اشمیت، برای تعریف مقوله‌های گوناگون، باید تمایزات نهایی آن‌ها را کشف کرد؛ و تمایزات نهایی، ما را به تعریفی جامع از آن مقوله راهنمایی می‌کنند که نشانه محتوای ذاتی آن است. برای نمونه، تمایز نهایی امر اقتصادی، سود و زیان و در هنر، دوگانه زشت و زیباست و در فلسفه، صدق و کذب است؛ از این رو می‌توان گفت که تمایز نهایی امر سیاسی نیز دوگانه دوست و دشمن را در خود نهفته دارد.^۲ بدین سان سیاست، برای تمایز نهادن میان دوست و دشمن، به ساختن مرز، میان گروه‌های اجتماعی می‌پردازد و می‌توان گفت که اگر هرگونه رویارویی دینی، اقتصادی، اخلاقی، ورزشی و... به نهایت خودش برسد و میان انسان‌ها در جامعه دودستگی دوست - دشمن را بسازد، به شکل یک رویارویی سیاسی (امر سیاسی) تبدیل شده است.

پیامد خطرناک این دسته‌بندی دوست - دشمن آن‌چنان قدرتمند است که می‌تواند رفته رفته جای هرگونه معیار و انگیزه‌های دیگری مانند معیارهای اخلاقی یا انسانی را بگیرد.^۳ افزون بر این، از دید اشمیت، آن‌چه همواره انسان‌ها را به دوست و دشمن تقسیم می‌کند، باورهای الهیاتی آنان است و مرجع این جداسازی دوست-دشمن نیز دولت است که به‌عنوان نهادی سیاسی و سازمان‌یافته، می‌تواند در این زمینه تصمیم بگیرد.^۴

به نظر می‌رسد که اشمیت در زمینه دسته‌بندی دوست - دشمن، تحت تأثیر سنت مذهب کاتولیک در بازنمایی جهان در قالب دوگانه خیر و شر بوده است؛^۵ و با این‌که در تعریف

۱. Meier, Heinrich, *Carl Schmitt and Leo Strauss: The Hidden Dialogue*, Translated by J. Harvey Lomax, University of Chicago Press, 1995, pp.56-57.

۲. اشمیت، کارل، *مفهوم امر سیاسی*، ترجمه یاشار جیرانی و رسول نمازی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۳ش، صص ۲۲-۲۳.

۳. هربارت، دیتریش، «کارل اشمیت در یک نگاه»، فرهنگ عمومی، ترجمه حسین شعبانیان، ش ۱۰، ۱۳۹۱ش، صص ۶۳-۶۴.

۴. اشمیت، *مفهوم امر سیاسی*، ص ۲۸.

۵. Meier, *Carl Schmitt and Leo Strauss: The Hidden Dialogue*, p.55.

دشمن، از عبارت کتاب مقدسی «به دشمنان خود محبت نمایید»^۱، استفاده کرده اما آن را به گونه‌ای تفسیر کرده که گویی منظور عیسی تنها محبت به دشمن، در قلمروی شخصی است و نه دشمن به معنای سیاسی آن.^۲ بدین سان بر پایه تفسیر اشمیت، می‌توان به دشمنان شخصی محبت ورزید، اما نه به دشمنان در ساحت عمومی و سیاسی.

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم، به جز آن عبارت که اشمیت از زبان عیسی مسیح، مطرح کرده است، ریشه‌های دیگر این جداسازی دوست - دشمن را در کتاب مقدس پیگیری کنیم، می‌توانیم چندین نمونه دیگر در عهدین نیز بیابیم که به آن معنای سیاسی مورد نظر اشمیت نزدیک‌تر است. برای نمونه در کتاب یوشع آمده است: «و اما چون یوشع در نزدیکی آریحا بود، سر برافراشت و دید که اینک مردی با شمشیری برهنه در دستش، در برابر وی ایستاده است. یوشع نزد او رفت و پرسید: آیا تو از مایی یا از دشمنان ما؟»^۳ و یا از زبان خود عیسی مسیح در اناجیل هم‌نوا، گفته شده است: «هر که با من نیست، بر ضد من است و هر که با من جمع نکند، پراکنده می‌سازد»^۴ و نیز: «عیسی گفت: بازش مدارید، زیرا هر که بر ضد شما نیست، با شماست»^۵.

می‌توان نمونه‌های فراوانی از این گزاره اشمیت و تمایز دوگانه دوست - دشمن را امروزه در جهان یافت، چنانچه منطق دوست - دشمن‌سازی در میان سیاست‌مداران رایج است و عبارت «شما یا با ما هستید یا علیه ما» از زبان بسیاری در دنیای سیاست شنیده شده است. یکی از معروف‌ترین کاربردهای امروزی این مرزبندی سیاسی - دینی درباره دوست - دشمن را در گفته‌های جورج بوش پسر^۶، رئیس جمهوری معاصر ایالات متحده آمریکا می‌توان یافت: «هر ملتی در هر جای دنیا باید تصمیم خود را بگیرد، یا طرف ما هستید یا طرف تروریست‌ها»^۷.

۱. متی ۵: ۴۴

۲. نک. اشمیت، مفهوم امر سیاسی، صص ۲۶-۲۸.

۳. یوشع ۵: ۱۳

۴. متی ۱۲: ۳۰

۵. لوقا ۹: ۵۰ و مرقس ۹: ۴۰

۶. George Bush

۷. Bush, George. "President Bush's speech in full", 22 September, 2001: <https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/northamerica/usa/1341316/President-Bushs-speech-in-full.html> (Accessed June 6, 2018).

پس از حملات ۱۱ سپتامبر نیز همین دیدگاه دوست - دشمن را به امری الهیاتی و دینی نیز پیوند زد و کار خود را برای مبارزه با تروریست‌ها در افغانستان مأموریتی از سوی خداوند انگاشت.^۱

با توجه به آن چه گفته شد، اشمیت برخلاف برخی دیدگاه‌ها، از جمله تفکر دوران روشنگری که بنیاد جامعۀ انسانی را بر قرارداد اجتماعی می‌دانست، باور داشت که الهیات در کانون حیات اجتماعی حضور دارد؛ و گزاره‌های الهیاتی، سازه‌های اجتماعی را تولید می‌کنند.

انسان‌شناسی اشمیت

یکی از پایه‌های دینی امکان تحقق اجتماعی و عینی تضاد دوست - دشمن در تفکر اشمیت را می‌توان به انسان‌شناسی بدبینانه وی و مسئله نافرمانی انسان از خداوند و گناه نخستین آدم و حوا نسبت داد، این که وی هم سو با نگرش آگوستین، باور داشت، نافرمانی آدم و حوا و گناه نخستین شان، به فرزندان آن‌ها یعنی بقیۀ انسان‌ها به ارث رسیده و به شکل یک ویژگی ذاتی، توان و ظرفیتی در انسان، برای نافرمانی در برابر قدرت الهی پدید آورده است.^۲ پایه دیگر تفکر اشمیت را می‌توان در برداشت وی از دیدگاه‌های فیلسوفانی مانند هگل^۳، نیکولو ماکیاولی^۴ و هابز یافت. او بر پایه تحلیل خود از این متفکران، چنین استدلال می‌کرد که همه نظریه‌ها درباره دولت و اندیشه‌های سیاسی را بر پایه انسان‌شناسی آن‌ها می‌توان سنجد و دسته‌بندی کرد؛^۵ و می‌توان به روشنی چنین نتیجه گرفت که «تمام نظریه‌های اصیل سیاسی، انسان را موجودی شرور می‌پندارند، یعنی موجودی خطرناک و پویا».^۶ بدین سان می‌توان درباره انسان‌شناسی اشمیت چنین گفت که اگرچه هم ریشه الهیاتی مذهب کاتولیکی و هم آموزه‌های فیلسوفانی هم چون

۱. MacAskill, Ewen. "George Bush: God told me to end the tyranny in Iraq", The Guardian, 7 October, 2005: <https://www.theguardian.com/world/2005/oct/07/iraq.usa>. (Accessed June 6, 2018).

۲. اشمیت، مفهوم امر سیاسی، ص ۷۷.

۳. Hegel

۴. Niccolò Machiavelli

۵. همان، ص ۶۷.

۶. همان، ص ۷۲.

ماکیاولی و هابز تأثیرگذار بوده‌اند، با این همه وی به انسان خوش بین نبود.

دو پیامد مهم انسان‌شناسی بدبینانه اشمیت، نخست مخالفت وی با لیبرالیسم و نقد مبانی انسان‌شناختی آن مانند پذیرش دیگران، رواداری تفاوت‌ها و حمایت از حقوق و آزادی فردی است و دوم، زمینه‌سازی برای مشروعیت بخشی به استبداد و توجیه چیره شدن و سلطه‌گری انسان بر دیگر افراد، با استفاده از خشونت برای حذف دیگران (دشمنان) است: «بنابراین دموکراسی، نخست نیازمند یکسان بودن و تطابق است و دوم - اگر نیاز باشد - حذف یا ریشه‌کن کردن تفاوت».^۱

خدا و کلیسا در الهیات سیاسی اشمیت

بحث‌های گسترده‌ای درباره نقش و کارکرد خدا و کلیسا در اندیشه اشمیت، مطرح است، اما آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد و مورد نظر متز است نخست بحث جایگاه حاکم سیاسی؛ و دوم بحث نمایندگی و اقتدار کلیسا است.

جهان بینی دینی اشمیت منجر شده است تا وی برای توجیه دیکتاتور یا حاکم سیاسی، به مقایسه ساختار هستی با ساختار سیاسی بپردازد. بدین معنا که اگر خداوند آفریننده و حاکم جهان است، حاکم سیاسی (دیکتاتور) نیز معمار و اداره‌کننده جامعه است و همانند خدا از این اقتدار برخوردار است که قانون‌گذاری کند و در موارد لازم تصمیم بگیرد.^۲ بدین سان، اشمیت ساختار قدرت سیاسی و حکومت را با ساختار آفرینش و نقش حاکمیت الهی قیاس کرده و در نتیجه دست به توجیه اقتدار مطلق دیکتاتور زده است.

نکته دوم آن که ساختار موجود در کلیسای کاتولیک موجب شده است تا اشمیت ساختار سیاسی و دولت را نیز از همین چشم‌انداز بنگرد. ساختار سلسله مراتبی کلیسا و این اصل که پاپ در رأس این هرم قدرت و نماینده عیسی مسیح است، همگی در راستای همان مکاشفه الهی در قالب عیسی مسیح قرار می‌گیرند که عیسی را به‌عنوان نماینده خدا می‌شناسد و پاپ را

۱. Schmitt, Carl, *The Crisis of Parliamentary Democracy*, Translated by Ellen Kennedy, Massachusetts, MIT Press, 2000, p.9.

۲. اشمیت، مفهوم امر سیاسی، ص ۴۰.

نماینده عیسی می داند. اشمیت در یکی از آثارش به همین مسئله «اصل نمایندگی»^۱ پرداخته و از کلیسا به عنوان نماینده خدای تجسد یافته، یعنی عیسی مسیح دفاع کرده است که می تواند بر پایه آئوریتهاش به عنوان نماینده خدا تصمیم گیری کند.^۲

با ساختاری که از کلیسا توصیف کردیم، پاپ «جانشین عیسی مسیح»^۳ و نماینده شخصی خداوند است. این ویژگی نمایندگی است که منبع اقتدار پاپ به شمار می آید و سپس با درجه کمتری، بقیه افراد سلسله مراتب کلیسا، از نفوذ و اقتدار برخوردارند. این قدرت به خود شخص پاپ یا کشیش بستگی ندارد، بلکه آنها تجسم عینی اختیار و اقتدار الهی هستند.^۴ به نظر که اشمیت، این قدرت را نه تنها دینی، بلکه عقلانی نیز می دانست و از این رو باور داشت که نه تنها مؤمنان مسیحی، بلکه انسان های عاقل نیز بایستی از آن پیروی کنند.

برتری مسیحی و مسئله یهودستیزی

ریشه های بحث برتری مسیحی و نیز یهودستیزی اشمیت را می توان در تفسیر خاصش از سنت کتاب مقدس پولسی و یوحنایی یافت. این یهودی ستیزی اشمیت، نتیجه و پیامد جانبی الهیات وی نیست، بلکه از مبانی اصلی الهیات اوست. به نظر می رسد که اشمیت با خوانش گزینشی و نه همه جانبه و دقیق از مباحث رساله های پولس رسول به این نظریه دست یافته است. در رساله های پولس درباره کشمکش هایی که میان شریعت (یهودیت) و روح (مسیحیت)، بحث هایی وجود دارد که اشمیت از این ها، نافرمانی بزرگ یهودیان نسبت به مکاشفه الهی را استخراج کرده است. او همین نکته را دستمایه توجیه دشمن بودن یهودیان می سازد؛ یهودیانی که به باور اشمیت پیرو شریعت هستند و نه پیرو روح الهی.^۵ در همین راستا اشمیت در اکتبر

۱. principle of representation

۲. Schmitt, Carl, *Roman Catholicism and Political Form*, Translated by G. L. Ulmen Westport, Connecticut, Greenwood Press, 1996, pp.7-8.

۳. Vicar of Christ

۴. Ibid, pp.3-4.

۵. Hiebert, *The Architectonics of Hope: Apocalyptic Convergences and Constellations of Violence in Carl Schmitt and Johann Baptist Metz*, 2012, pp.67-68.

۱۹۳۶م در اجلاسی با عنوان «یهودیت و شریعت»^۱ شرکت کرد و در سخنرانی اش درباره اقدامات نظامی نازی‌ها نسبت به یهودیان گفت: «اما ژرف‌ترین و نهایی‌ترین معنای این نبرد و نیز کار امروز ما، در این جمله پیشوا [هیتلر] بیان شده است: "در مورد دور کردن یهودیان، من برای کار خداوند می‌جنگم."^۲

به نظر می‌رسد متز با تأکیدی که بر مسئله آشویتس دارد، همین ادبیات و نظریه‌های الهیات سیاسی اشمیت را زمینه‌ساز و تقویت‌کننده سیاست‌ها و برنامه‌های سرکوب و حذف مخالفان هیتلر و رایش سوم و کشتار یهودیان اروپایی می‌داند.^۳

الهیات سیاسی نوین متز

متز در مقدمه یکی از آخرین کتاب‌هایش می‌گوید که الهیات سیاسی وی نه تنها تفاوت‌های اساسی‌ای با تعریف‌های سنتی از الهیات سیاسی گذشته مانند آگوستین یا آکویناس دارد بلکه همانند الهیات سیاسی اشمیت، یک نظریه حقوقی - قانونی یا طرحی درباره حکومت نیست بلکه کوششی برای ارائه یک پارادایم تازه الهیاتی در برابر الهیات سیاسی اشمیت است و با طرح پرسش‌های انتقادی و اصلاحی نسبت به مسیحیت، کلیسا و الهیات مسیحی، زمینه را برای کارهایی تازه و متفاوت در الهیات مسیحی فراهم می‌کند.^۴

با توجه به پیشینه و دشواری‌هایی که تعریف الهیات سیاسی دارد، به نظر می‌رسد که از نگاه متز، مفهوم الهیات سیاسی دارای دو قطب کاملاً مخالف با یکدیگر است که در یک سوی آن پارادایم الهیات سیاسی اشمیت قرار دارد. پارادایمی که ویژگی‌های اصلی اش، مشروعیت بخشی دینی به برداشت و فهم ضد دموکراتیک از قدرت و حق حاکمیت است و از سوی دیگر این پارادایم تازه الهیاتی در مخالفت با تک‌صدایی در جامعه و نیز دیکتاتوری و مطلق‌گرایی در ساختار قدرت سیاسی، از یک ساختار شورایی، برای تعیین و انجام تصمیم‌های سیاسی پشتیبانی

۱. Judaism and Jurisprudence

۲. Ibid. p.68.

۳. Metz, *A Passion for God: the mystical-political dimension of Christianity*, 1998, pp.54-55.

۴. Metz, *Zum Begriff der neuen Politischen Theologie*, 1997, p.7.

می‌کند: ^۱ «به‌منظور تأکید بر این تفاوت اساسی [با اشمیت] الهیات سیاسی‌ای که در میانه دهه ۱۹۶۰م رشد و گسترش یافت، بیشتر به‌عنوان الهیات سیاسی نوین توصیف می‌شود.»^۲

متز در پیشگفتار مهم‌ترین اثر خود، *ایمان در تاریخ و جامعه*، به این نکته اشاره می‌کند که اگر تاریخ دین و الهیات مسیحی را ردیابی کنیم، از نبودن آگاهی سیاسی در مسیحیت و به‌ویژه در الهیات مسیحی، شگفت‌زده خواهیم شد. درحالی‌که از دید وی مسیحیت و الهیات نمی‌توانند بدون فریب دادن خودشان یا دیگران، بگویند که از نظر سیاسی بی‌طرف و خنثی هستند و درگیر جهان امروز نشوند. البته اگر بخواهند وارد میدان سیاست و اجتماع شوند نیز در میان دو خطر گرفتارند، از یک‌سو خطر خصوصی‌سازی شدید و از سوی دیگر سکولاریزاسیون رادیکال.^۳ متز با انتقاد از این‌که جریان‌های الهیاتی و مسیحیان به دلیل این دو خطر، کوشیده‌اند تا این‌که خودشان را از واقعیت‌های گسترده سیاسی و اجتماعی دور کنند و درگیر آن‌ها نشود، پیامد این امر را در رضایت و خشنودی آنان، از وضع موجود می‌داند.^۴ نمونه بارز این موضع‌گیری را در میان مسیحیان آلمان، در دوران شکل‌گیری حزب نازی و سکوت بیشتر مردم، در برابر جنایات وحشتناک و بیان‌ناپذیر نازی‌ها نسبت به انسان‌ها و انسانیت می‌توان یافت.

متز می‌خواهد تا الهیات و کلیسای مسیحی با جهان، ارتباطی انتقادی و سازنده داشته باشد، از این‌رو به بخش‌هایی از فرهنگ و اندیشه غربی انتقاداتی وارد می‌کند. او با این‌که برخی از دستاوردهای دوران روشنگری را ارزشمند می‌شمارد، اما برآمدن «عقل ابزاری»^۵ و خطر خصوصی‌سازی در آن دوران تا امروز را شدیداً نقد می‌کند. ریشه این دغدغه متز به مسئله سوژه بازمی‌گردد. سوژه مطرح‌شده از سوی تفکر روشنگری با پیدایش فرد بورژوازی، همراه بود که دین را امری فردی و خصوصی می‌دید. از این‌رو، دین دیگر نقشی اجتماعی - سیاسی نداشت و به دلیل چیرگی عقلانیت ابزاری، سوژه دینی نیز رها از مسئولیت اجتماعی - سیاسی، دین

۱. Ibid. p.163.

۲. Ibid. p.7.

۳. Metz, *Faith in History and Society: Toward a Practical Fundamental Theology*, p. xi.

۴. Ibid. p.23.

۵. instrumental reason

(دین‌داری) را تنها به‌منزله یک ابزار و امری تزئینی می‌نگریست.^۱

بدین‌سان از مهم‌ترین کوشش‌ها و دغدغه‌های الهیات سیاسی متز، ارائه یک نگرش تازه الهیاتی است تا در آن همه انسان‌ها سوژه محسوب شوند. نه این‌که تبدیل شدن به سوژه در تفکر غربی و مسیحی، به معنای تبدیل شدن به فرد سفید اروپایی طبقه متوسط به بالا، با توانایی ذهنی و مالی مناسبی باشد،^۲ زیرا در نظام مبتنی بر عقل‌ابزاری، تنها کارایی و سودمندی ارزش است و کسانی که این ویژگی‌ها را نداشته باشند سوژه نخواهد بود. در نتیجه نه تنها آزادی، عدالت و حقوق این افراد رعایت نخواهد شد، بلکه هیچ جایی برای پذیرش سوژه‌ای با تفاوت‌های فرهنگی و شرایط تاریخی - اجتماعی گوناگون وجود نخواهد داشت. در چارچوب همین مسائل، متز ایمان مسیحی را نیز چنین تعریف می‌کند: «ایمان مسیحیان، پراکسیسی در تاریخ و جامعه است، این ایمان که همان "امید هم‌بستگی بخش"^۳ به خدای عیسی، به‌عنوان خدای زندگان و مردگان است، ایمانی که همه را فرامی‌خواند تا در پیشگاه خدا سوژه باشند»^۴

بنابراین نقد تفکر روشنگری درباره خصوصی‌سازی، به هدف خارج کردن هویت دینی، از شکل فردی و خصوصی‌اش و بازگرداندن هویت اجتماعی - سیاسی بدان است. از این‌رو، سنت‌های دینی، منابع روایی و اخلاقی مناسبی برای مسائل هویتی، معیاری و ارزشی در قلمروی سیاسی و اجتماعی هستند؛ و الهیات برای استفاده از این منابع، نباید با انسان‌ها به‌عنوان یک امر انتزاعی روبرو شود، بلکه باید آن‌ها را در بستر و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی - سیاسی خودشان مورد توجه قرار دهد، تفاوت‌های آنان را بپذیرد و هویت و سوژه بودن همه انسان‌ها را مهم بداند. اگر الهیات سیاسی چنین مسیری را در پیش بگیرد می‌تواند از این منابع به‌منزله تعیین مشروعیت و جهت‌یابی کنش‌ها و اهداف دینی و سیاسی بهره ببرد.

عقل یادآورانه

۱. Ibid, p.58.

۲. Metz, Johann Baptist. *The Emergent Church*, Translated by Peter Mann, New York, Crossroad Publishing Company, 1987, p. ix.

۳. solidaristic hope

۴. Metz, *Faith in History and Society: Toward a Practical Fundamental Theology*, p.81.

نقطه کانونی کوشش‌های متز در الهیات سیاسی نوین و جست‌وجو در سنت یهودی - مسیحی و تاریخ فلسفه، برای رسیدن به معیار و سنج‌های همگانی و جهانی است که بتواند دگرگونی عمیقی در اندیشه الهیاتی و کنش‌های اجتماعی - سیاسی رقم بزند. او چنین مبنایی را در قالب عقلانیتی تازه و متفاوت به نام «عقل یادآورانه»^۱ ارائه می‌کند.^۲ متز این عقلانیت را دارای بنیادی با امکان فراگیر شدن^۳ می‌داند که می‌تواند مبنایی تازه، همگانی و مشترک میان انسان‌ها برای کار الهیاتی و کنش‌های اجتماعی - سیاسی باشد. در صورت پابندی و عمل به آن، در قلمروی ساختارها و کنش‌های سیاسی - اجتماعی، دگرگونی‌های بزرگی پدید آورد.^۴

این بنیان تازه و فراگیر در اندیشه متز، ریشه در این اصل معرفت‌شناختی دارد که حقیقت یا برای همه انسان‌ها حقیقت است و یا اصلاً حقیقت نیست، مانند حقیقت عدالت و حقیقت کاهش رنج‌ها و ستم‌های انسانی که به همه انسان‌ها مربوطند و در هر زمان و مکانی مورد توجه و علاقه همگان هستند.^۵ عقلانیتی که بنیانی انسانی و همگانی دارد، مسلماً ویژگی‌ها و کارکردهای آن از دیگر عقلانیت‌ها متفاوت خواهد بود.

در این جا ما به چگونگی و ریشه‌های دینی و فلسفی شکل‌گیری آن نمی‌پردازیم و تنها کارکردها و پیامدهای آن در قلمروی اجتماعی - سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهیم، اما باید به این نکته اشاره کرد که صورت‌بندی و توصیف متز از این عقلانیت مبتنی بر یادآوری، تنها نتیجه واکاوی الهیات یادآوری و مقوله حافظه و یادبود در سنت کتاب مقدسی یهودی - مسیحی نیست، بلکه متأثر از متفکران مکتب فرانکفورت، به ویژه ماکس هورکهایمر^۶، تئودور آدورنو^۷،

۱. anamnestic reason

۲. Metz, *A Passion for God: the Mystical-Political Dimension of Christianity*, p.142.

۳. universalizable foundation

۴. Ibid. p.143; Metz, *Zum Begriff der neuen Politischen Theologie*, 1997, p.182.

۵. Metz, Johann Baptist, & J. Moltmann. *Faith and the Future: Essays on Theology, Solidarity and Modernity*, Edited by Francis Fiorenza, New York, Orbis Books, 1995, pp.76-77.

۶. Max Horkheimer

۷. Theodor Adorno

هربرت مارکوزه^۱ و والتر بنیامین^۲ نیز هست.

این عقل یادآورانه یک گونه «حافظه انتقادی»^۳ است که به منزله «یادآوری تاریخ رنج»^۴ است.^۵ چنین عقلانیتی دقیقاً در تضاد با عقل ابزاری روشنگری قرار می گیرد، عقلانیت ابزاری ای که در دوران مدرن، همه چیز را بر پایه سودآوری و ابزاری می نگرد و با سایه افکندن بر همه روابط و ارزش های جامعه، هیچ توجهی به تاریخ رنج انسان ها ندارد.

متز متأثر از فلسفه کانت و به ویژه نقد دوم وی، عقل یادآورانه را یک عقل عملی می داند، اما دقیقاً همان عقل عملی کانت نیست، بلکه عقلانیتی است که توجیه همگانی و پذیرفتنی ای را برای رفتار و رویکردهای سیاسی فراهم می کند و با پذیرفتن نقش و کارکرد انتقادی حافظه و یادآوری رویدادهای گذشته، به منزله منبع بینشی برای نقد وضع موجود و هرگونه ایدئولوژی مسلط است که به عنوان نیرو و انگیزه ای برای تصور کردن امروز و آینده ای متفاوت از وضع موجود عمل می کند.^۶ بنابراین کارکرد و نقش این عقل، بر محور ظرفیت انتقادی و سازنده حافظه و یادآوری است که برای درس آموزی از رویدادهای پیشین نیز گشوده است.

همه مفاهیم الهیاتی اندیشه متز مانند مکاشفه الهی، انسان شناسی، کلیسا شناسی، مسیح شناسی و بحث های وی درباره سیاست، هویت و تنوع فرهنگی - دینی بر پایه این عقلانیت یادآوری شکل گرفته و تفسیر می شوند. هم الهیات سیاسی نوین و هم عقل یادآورانه، ساختاری تمام نشده دارند و با گذر زمان، پیوسته ارزیابی و اصلاح می شوند. در نتیجه همواره با توجه به بینش ها و تجربه های تازه در حال ارزیابی و بازسازی هستند.

اقتدار رنج و یادآوری رنج دیگران

عقل یادآورانه در الهیات سیاسی نوین متز، سه ویژگی مهم دارد، نخست این که یادآوری انتقادی

۱. Marcuse, Herbert

۲. Walter Benjamin

۳. critical memory

۴. remembrance of the history of suffering

۵. Metz, *Faith in History and Society: Toward a Practical Fundamental Theology*, p.181.

۶. Metz, *A Passion for God: the Mystical-Political Dimension of Christianity*, pp.24-25, 173.

رویدادهای گذشته محور اصلی آن است، زیرا بر پایه‌ی تجربه‌ی تاریخی، به نظر می‌رسد که فراموشی رویدادهای گذشته، منجر به تکرار جنایات، خشونت‌ها و تحقیر انسانیت می‌شوند، همان‌گونه که در سده‌ی بیستم میلادی نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت. دوم این‌که برخلاف دیگر دیدگاه‌های موجود، مرجع اقتدار برای این عقل، انسان‌های رنج‌کشیده هستند، بنابراین، رنج‌ها و ستم‌های همه‌ی انسان‌ها - و نه گروهی خاص - برایش اهمیت دارند. سوم این‌که این عقلانیت برای یادگیری و درس‌آموزی از گذشته و هرگونه بحث انتقادی‌ای گشوده است: «احترام به درد و رنج‌هایی که از لحاظ تاریخی انباشته شده است، باعث می‌شود عقل برای یادگیری گشوده باشد... در این گشودگی به یادگیری، تاریخ - که به‌عنوان یک تاریخ رنج، یادآوری شده است - در قالب سستی پرمخاطره درمی‌آید که نمی‌توان آن را ساکت یا جایگزین کرد».^۱

بنابراین عقل یادآورانه به رهبری و اولویت رنج به‌پیش می‌رود و با معیار قرار دادن رنج دیگران، کنش اجتماعی - سیاسی را تعیین می‌کند. افزون بر این، چنین عقلانیتی با گشودگی‌اش به یادگیری، از تکرار اشتباهات پیشین جلوگیری می‌کند. از این‌رو، در زمانه‌ی تردید و نابسامانی، به گفتار سیاسی و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و اقتصادی جهت می‌دهد؛ به‌ویژه در مواردی که دیدگاه‌های همیشگی سیاسی، برای رسیدن به یک تصمیم سیاسی کافی نیستند، به معیار و سنجه‌ی سیاست‌های عدالت محور و آزادی‌خواهانه تبدیل می‌شود.^۲

این عقلانیت مدافع آن‌هایی است که در کل تاریخ، به بهانه‌های گوناگون، زیر بار سرکوب، ستم و تبعیض رفته‌اند و با خشونت و بی‌رحمی نادیده، کشته یا فراموش شده‌اند و یا مورد سوءاستفاده و استعمار قدرتمندان و حاکمان قرار گرفته‌اند. از این‌رو، برخلاف نظریه‌ی اشمیت درباره‌ی مرجعیت تصمیم‌گیری که در نظام‌های استبدادی، دیکتاتور است و ادعای نمایندگی حقیقی مردم را نیز دارد، جهت‌گیری عقل یادآورانه به‌سوی کاهش رنج و ستم انسان‌ها و رسیدن به عدالت برای همه است. از این‌رو، بر یک فرد یا یک گروه متکی نیست و نگاهی جمعی -

۱. Metz, *Faith in History and Society: Toward a Practical Fundamental Theology*, p.180.

۲. Metz, *A Passion for God: the Mystical-Political Dimension of Christianity*, pp.142-143.

شورایی و بدون تبعیض دارد.^۱

وجه تمایز دیگر عقل یادآورانه در اندیشه متز با نظریه سیاسی اشمیت، بحث اقتدار است. متز در مخالفت با این دیدگاه اشمیت که به اقتدار کلیسا بر پایه نمایندگی خدا و نیز اقتدار شخص حاکم باور داشت، اقتدار آنهایی که رنج می‌کشند را تنها قدرتی می‌داند که اعتبار جهانی دارد. این خداوند است که اقتدار رنج‌کشیدگان را در همه مردان و زنان در جهان قرار داده است، یعنی اقتداری که در آن تأیید می‌کند همه انسان‌ها به‌عنوان سوژه وجود دارند و رنج آنان قدرتی حقیقی دارد.^۲ پذیرش اقتدار رنج‌دیگران (همه انسان‌ها) بدین معنا است که باید همه تصمیم‌گیری‌ها، فعالیت‌ها و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در جهت حفظ هویت و منزلت انسانی همه انسان‌ها و به‌ویژه رنج‌کشیدگان و ستم‌دیدگان، تنظیم کرد.

اگر از زاویه کلیساشناسی نیز نگاه کنیم، متز برخلاف اشمیت کلیسا را نهادی می‌داند که باید همواره نماینده، تجسم و اعلان‌کننده اقتدار انکارناپذیر آنهایی باشد که رنج می‌کشند و در این جهت گام بردارد، نه این‌که خودش به‌منزله یک نظام استبدادی در پی فرمان‌برداری دیگران و حامی قدرتمندان باشد.

پافشاری متز بر این‌که عقل یادآورانه، هیچ‌گونه جهت‌گیری و جانب‌داری قومی، ملی، نژادی، دینی - مذهبی، طبقاتی و... ندارد، بلکه تماماً انسانی و جهانی است، ریشه در این اصل دارد که رنج، مقوله‌ای انسانی و فراگیر است.^۳ جهانی بودن این عقل یادآورانه که بر پایه اقتدار و اولویت رنج‌کشیدگان عمل می‌کند، بایستی همراه با پذیرش مسئولیت اجتماعی و به‌طور گسترده‌تر اهمیت و اولویت دادن به عدالت از سوی انسان‌ها باشد.^۴ در نتیجه اگر عقلانیت به انسان‌ها به‌منزله ابزاری برای پیشبرد برنامه‌های ایدئولوژی حاکم، یا نظام سیاسی و یا اهداف دیکتاتور می‌نگرد، عقل یادآورانه در پی حفظ منزلت و کرامت انسانی همه مردان و زنان جهان است.

۱. Ibid.

۲. Ibid. p.4.

۳. Metz, *Faith in History and Society: Toward a Practical Fundamental Theology*, p.53.

۴. Metz, *A Passion for God: the Mystical-Political Dimension of Christianity*, pp.4-5.

هم چنین اگر بخواهیم بر پایه معیار دوست - دشمن اشمیت، سخن بگوییم، عقل یادآورانه نه می تواند دستمایه جانب‌داری از گروه دوستان و برتر دانستن یک گروه بر دیگران قرار بگیرد و نه چنین عقلانیتی می گذارد تا هرگونه رفتار خشونت آمیزی برای حذف، آزار یا مجازات دیگران (مخالفان و دشمنان) رخ دهد و به منزله پوششی برای توجیه رفتار ستمگرانه نسبت دیگران از آن بهره برداری شود.

متز بارها گفته است: «آشویتس، گواه اتوریته و اعتبار تاریخی آنهایی است که رنج کشیده اند»^۱ این یادآوری رنج دیگران، چه یادآوری رنج یهودیان و زندانیان اردوگاه‌های کار اجباری آلمان نازی باشد و چه ستم و تبعیض نسبت به انسان‌های تنگدست و محروم در آفریقا، آسیا یا آمریکای جنوبی و چه کشته شدگان قتل عام‌های گوناگون در تاریخ، همگی برای این عقل یادآورانه مهم هستند و در تصمیم‌گیری و کنش سیاسی - اجتماعی نقش کلیدی ای دارند. از این رو، ادعای جهانی و همگانی بودن عقل یادآورانه در این است که اقتدار رنج، حتی شامل به اصطلاح کسانی می شود که دشمن خوانده می شوند.

متز با بیان نمونه‌هایی از جنگ و دشمنی میان فلسطین و اسرائیل، در یوگسلاوی و آفریقا، بر این نکته پافشاری دارد که اگر در پی صلحی پایدار و همبستگی میان انسان‌ها هستیم و می‌خواهیم پایه‌های محکم‌تری برای اخلاق و سیاست داشته باشیم، باید «اتوریته آنهایی که رنج می‌کشند» را بپذیریم، در غیر این صورت، همه چیز گرفتار چرخه بی‌پایانی از خشونت و نفرت خواهد شد.^۲

مکاشفه الهی و یادآوری مصائب عیسی مسیح

ریشه دینی این یادآوری رنج به «یادبود مصائب، مرگ و قیام پس از مرگ عیسی مسیح»^۳ بازمی‌گردد. این مفهوم در الهیات سیاسی متز، مفهومی بنیادین و بسیار کلیدی است که چندین جنبه و کارکرد عملی دارد. یادآوری مصائب، مرگ و قیام پس از مرگ عیسی مسیح، برجسته‌ترین نمونه یادآوری رنج در تاریخ است. از نگاه متز پیام عیسی در جانب‌داری و توجه

۱. Metz, *The Emergent Church*, p.17.

۲. Metz, *Love's Strategy*, pp.171-172.

۳. memoria passionis, mortis, et resurrectionis Jesu Christi

به ستم‌دیدگان و نیازمندان^۱، بُعد اجتماعی و عمومی دارد و نمی‌توان چشم بر واقعیت عینی جامعه و روبرو شدن با آن‌ها بست، بنابراین مسیحیان اگر به پیام عیسی وفادار هستند، نمی‌توانند از این بُعد و مسئولیت سیاسی - اجتماعی خودشان به‌عنوان پیروان عیسی مسیح، شانه خالی کنند.^۲ از این رو، هدف از یادآوری عیسی مسیح، پایه‌ریزی شکل تازه‌ای از کنش سیاسی - اجتماعی به سود انسان‌های فرودست، محروم و ستم‌دیدهٔ جامعه و کوشش برای الگوبرداری از زندگی و آموزه‌های عیسی مسیح در مسیر عدالت است. از همین جا است که عقل یادآورانه، مرجعیت و مشروعیت فراگیر خود را می‌یابد: «عقل یادآورانه ادعای درست و برحق عمومیت خود را از آن جا به دست می‌آورد که با یک یادبود ویژه هدایت می‌شود: «یادبود مصائب»^۳ که یادبود رنج، یا به بیان دقیق‌تر یادآوری رنج دیگران است.»^۴

باید توجه داشت که مسیحیت بر پایهٔ مکاشفه الهی در قالب عیسی مسیح در تاریخ شکل گرفته است و به همین دلیل به یادآوردن رویدادهای مکاشفه‌ای کتاب مقدس در الهیات سیاسی اهمیت و محوریت دارند؛ و مهم‌ترین رویداد مکاشفه‌ای در تاریخ، زندگی، مصائب، مرگ و قیام پس از مرگ عیسی مسیح است. یادآوری مصائب عیسی مسیح، برای فرد مسیحی، انگیزه دهنده و الهام‌بخش کنش و الگوی رفتار و مسئولیت‌پذیری وی نسبت به رنج دیگران است.^۵ در نتیجه این یادآوری، مسیحیان را وامی‌دارد، همانند عیسی مسیح در کنار رنج‌کشیدگان، ستم‌دیدگان و محرومان بایستند، در زمانهٔ خود صدای آن‌ها باشند و در راه مبارزه برای آنان بکوشند تا وضعیت نامناسب موجود را تغییر دهند.

در الهیات متز، این مکاشفه الهی که در قالب زندگی، مصائب و مرگ و قیام پس از مرگ عیسی مسیح نمودار شد، به‌منزلهٔ ارتباط و همبستگی خدا با انسان‌های ستم‌دیده، شکست‌خورده، نادیده گرفته‌شده و آسیب‌پذیری است که رنج‌های سخت و ناعادلانه‌ای کشیده‌اند. این دیدگاه متز برخلاف برداشت اشمیت از مکاشفه است و با این رهیافت دینی - الهیاتی وی، پایه و

۱. نک. متی ۲۵: ۴۵-۳۵.

۲. Metz, *Faith in History and Society: Toward a Practical Fundamental Theology*, p.170.

۳. *memoria passionis*

۴. *Ibid.*, p.142.

۵. *Ibid.*, p.101.

اساس دیدگاه اشمیت در تقسیم‌بندی انسان‌ها به دو گروه سیاسی دوست و دشمن نیز قاطعانه و کاملاً باطل می‌شود.

از دیگر مهم‌ترین تفاوت‌های نگاه متز با اشمیت درباره الهیات سیاسی در این است که متز به روشنی می‌گوید که الهیات سیاسی مسیحی و به‌ویژه مقوله یادآوری عیسی مسیح (یادبود عیسی مسیح) به شکل یک نظریه یا حزب سیاسی یا یک ایدئولوژی، به شکل مستقیم در جهت فعالیت اجتماعی - سیاسی وارد نخواهد شد تا به‌عنوان یک برنامه عملیاتی سیاسی مورد استفاده قرار بگیرد، بلکه این یادبود عیسی مسیح و نیز یادآوری‌های رنج دیگران، به‌عنوان مبنایی برای عمل الهیاتی و به‌منزله دستورالعملی قلبی (وجدانی) برای اقدامات اجتماعی - سیاسی همه انسان‌های یک جامعه استفاده خواهد شد که به‌عنوان یک الگوی کارآمد و انگیزه‌های انتقادی - رهایی‌بخش، نیازمند پیروی و دنباله‌روی هستند. در این صورت، دستاوردهای بزرگی در پی خواهند داشت.

«یادبود رنج^۱ به مفهوم مسیحی آن، با تاریکی مستبدانه اجتماعی و سیاسی یکی نمی‌شود، اما یک وجدان اجتماعی و سیاسی به سود رنج دیگران پدید می‌آورد. این [یادبود] از خصوصی - سازی و درونی شدن رنج‌ها و کاهش بُعد اجتماعی و سیاسی آن‌ها جلوگیری می‌کند.»^۲

نتیجه

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که الهیات سیاسی نوین متز، در تضادی شدید با الهیات سیاسی اشمیت شکل گرفته است. اگر مبانی الهیات سیاسی اشمیت بر پایه نگاه بدبینانه به انسان، جداسازی دوست - دشمن و استبداد خشونت‌آمیز شکل گرفته و از سنت دینی به‌منزله ابزاری برای توجیه و قانونی کردن دیکتاتوری و ایدئولوژی فاشیسم بهره برده است، محور اصلی الهیات سیاسی نوین متز که یک الهیات بنیادین عملی است، نگاه خوش‌بینانه به انسان و یادآوری انتقادی گذشته است که به وضعیت عینی انسان‌های در رنج و ستم توجه دارد، بنابراین منطقی است که متز، منتقد نگاه اشمیت باشد و بکوشد تا مبانی و خوانش دینی - الهیاتی اشمیت از

۱. memory of suffering

۲. Metz, *Faith and the Future: Essays on Theology, Solidarity and Modernity*, p.13.

مسیحیت کاتولیک و مشروعیت به ظاهر الهیاتی نظریه‌های وی را زیر سؤال ببرد. الهیات سیاسی نوین متز، یادآوری مصائب عیسی مسیح را به منزله یادآوری رنج، مفهومی بنیادین می‌داند که نقش و کارکردی انتقادی - رهایی‌بخش دارد؛ و عقل یادآورانه که نمایانگر یادآوری تاریخ رنج و برخلاف اقتدار دیکتاتور در الهیات سیاسی اشمیت است، اقتدار و جهت‌گیری کنش‌ها و تصمیمات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به انسان‌های رنج‌کشیده و ستم‌دیده می‌دهد. پایه معرفت‌شناختی عقل یادآورانه مقوله رنج انسانی و معیار ارزش‌گذاری آن حرکت در جهت کاهش رنج و ستم دیگران است. از این رو نمی‌توان بر پایه چنین معیاری، به سیاست‌های حذف و تبعیض‌آمیزی روی آورد.

بدین‌سان الهیات سیاسی نوین متز که منتقد هرگونه ایدئولوژی تمامیت‌خواه و دین‌خصوصی شده است، می‌کوشد تا با پذیرش تفاوت‌های گوناگون انسان‌ها، هم‌زمان همه آن‌ها را بدون تبعیض برابر بداند و روحیه مسئولیت‌پذیری برای کنش‌ها و حرکت‌های عدالت‌خواهانه افراد و گروه‌ها را تقویت کند. متز آگاهانه وارد بحث ساختار دولت و چگونگی حکومت نمی‌شود و تنها بر پایه دیدگاه‌هایش، به جامعه متکثری باور دارد که ساختار کلی آن، سوسیال‌دموکراسی و شورایی است، زیرا از مجرای چنین ساختاری است که امکان حفظ بهتر منزلت و هویت همه انسان‌ها و به‌ویژه افراد فرودست و نیازمند فراهم می‌گردد. چنین ساختاری، زمینه تحقق یادآوری رنج دیگران و به همبستگی با رنج‌کشیدگان، برای جلوگیری از تکرار رویدادهای وحشتناک گذشته را بیشتر فراهم می‌کند.

منابع

- کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو، چاپ دوم، انگلستان، انتشارات ایلام، ۲۰۱۴م.
- باریه، موریس. دین و سیاست در اندیشه مدرن، ترجمه امیر رضایی، تهران، قصیده‌سرا، ۱۳۹۵ش.
- اشمیت، کارل، الهیات سیاسی: چهار گفتار در باب حاکمیت، ترجمه شجاع احمدوند و سمیه حمیدی، مشهد، انتشارات مرنديز، ۱۳۹۲ش.
- همو، الهیات سیاسی ۲، ترجمه لیلا چمن‌خواه، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۱ش.
- همو، مفهوم امر سیاسی، ترجمه یاشار جیرانی و رسول نمازی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۳ش.
- هربارت، دیتريش، «کارل اشمیت در یک نگاه»، فرهنگ عمومی، ترجمه حسین شعبانیان، شماره دهم، ۱۳۹۱ش.

- Ashley, J. Matthew, *Interruptions: Mysticism, Politics and Theology in the Work of Johann Baptist Metz*, Notre Dame, Indiana, University of Notre Dame

- Press, 2015.
- Bush, George, "President Bush's speech in full", 22 September, 2001, <https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/northamerica/usa/1341316/President-Bushs-speech-in-full.html> (Accessed June 6, 2018).
 - Cavanaugh, William T., *Migrations of the Holy: God, State, and the Political Meaning of the Church*, Grand Rapids, Michigan, Eerdmans, 2011.
 - Doak, Mary, *Reclaiming Narrative for Public Theology*, Albany, New York, State University of New York Press, 2004.
 - Hiebert, Kyle Gingerich, "The Architectonics of Hope: Apocalyptic Convergences and Constellations of Violence in Carl Schmitt and Johann Baptist Metz", *Telos*, no. 160, 2012.
 - Hollerich, Michael, "Carl Schmitt", *The Blackwell Companion to Political Theology*, Oxford, Blackwell, 2019.
 - MacAskill, Ewen, "George Bush: God told me to end the tyranny in Iraq", *The Guardian*, 7 October, 2005. <https://www.theguardian.com/world/2005/oct/07/iraq.usa>. (Accessed June 6, 2018).
 - Metz, Johann Baptist, & J. Moltmann, *Faith and the Future: Essays on Theology, Solidarity and Modernity*, Edited with an introduction by Francis Schuessler Fiorenza, Maryknoll, New York, Orbis Books, 1995.
 - Metz, Johann Baptist, *A Passion for God: the mystical-political dimension of Christianity*, Translated by James Mathew Ashley, New York, Paulist Press, 1998.
 - Idem, *Faith in History and Society: Toward a Practical Fundamental Theology*, Translated and Edited by James Mathew Ashley, New York, Crossroad Publishing Company, 2007.
 - Idem, *Love's Strategy: The Political Theology of Johann Baptist Metz*, Edited by John K. Downey, Pennsylvania, Trinity Press International, 1999.
 - Idem, *The Emergent Church*, Translated by Peter Mann, New York, Crossroad Publishing Company, 1987.
 - Idem, *Theology of the World*, Translated by William Glen-Doepel, New York, Seabury Press, 1969.
 - Idem, *Zum Begriff der neuen Politischen Theologie 1967-1997*, Mainz, Matthias-Grünwald, 1997.
 - Meier, Heinrich, *Carl Schmitt and Leo Strauss: The Hidden Dialogue*, Translated by J. Harvey Lomax, University of Chicago Press, 1995.
 - Mouffe, Chantal, *The Return of the Political (Radical Thinkers)*, USA, Verso publication, 1993.
 - Ostovich, Steven, "Carl Schmitt, Political Theology, and Eschatology", *KronoScope*, Vol.7, Issue 1, 2007.
 - Phillips, Elizabeth, *Political Theology: A Guide for the Perplexed*, Elizabeth Phillips, London, T&T Clark, 2012.
 - Schmitt, Carl, *Roman Catholicism and Political Form*, translated by G. L.

Ulmen Westport, Connecticut, Greenwood Press, 1996.

- Idem, *The Crisis of Parliamentary Democracy*, translated by Ellen Kennedy, Massachusetts, MIT Press, 2000.
- Tück, Jan Heiner, *Christologie und Theodizee bei Johann Baptist Metz*, Germany, Paderborn, Schöningh, 2001.